

## سقوط الدولة العباسية و دور الشيعة بين الحقيقة و الاتهام

سعد بن حذيفة الغامدي

مکان چاپ: الرياض

نویسنده این کتاب استاد سعد بن حذیفه الغامدي استاد تاریخ دانشگاه ملک سعود در شهر ریاض است. در سفری که در دی ماه سال 1383 به ریاض داشتم از دانشگاه ملک سعود دیداری کردم و در کتابخانه بزرگ این دانشگاه از این کتاب سراغ گرفتم. گفتند: این کتاب ممنوع است و از دایره استفاده عمومی خارج شده است. در آنجا دریافتم که اساساً استاد خودش در همان دانشگاه شاغل است و با تأمل بیشتر متوجه شدم که محتوای این کتاب سبب شده است تا سنیان متعصب آن دیار آن را برنتابند و کتاب را جمع آوری کنند، چرا که مولف از نقش شیعه در جریان حمله مغولان به بغداد به تفصیل صحبت کرده و آنچه را که برخی از منابع در این باره نوشته اند اتهاماتی بی پایه خوانده است. این بحثی بود که سابقاً دکتر عبدالهادی حائری به عنوان پایان نامه ارشد خود نوشته و تا آنجا که می دانم ترجمه عربی آن در مجله الثقافة الاسلامیه از رابزنی جمهوری اسلامی ایران در سوریه چاپ شد. بعدها بنده هم مطالب فراوانی بر آن تحقیق افزودم که در تاریخ تشیع در ایران چاپ شد. باز هم آثار دیگری در این زمینه در فارسی نوشته شده یا ترجمه شده است. این سابقه مرا بر آن داشت تا کتاب را به هر قیمت به دست آورم. وقتی کتاب را به دست آوردم دیدم که اساساً عنوان کتاب اشاره به همین بحث دارد و موضع مولف به رغم سنی بودن و این که استادی در دانشگاه ملک سعود است موضعی است جالب و قابل توجه و محققانه و بی طرف. در اینجا گزارش کوتاهی از آن ارائه می کنم. باشد تا بزرگواران آن را به فارسی ترجمه کند. مقدمتاً باید گفت این کتاب از جمله آثار فراوانی است که در باره واقعه عظیم سقوط بغداد توسط مغولان در سال 656 هجری نوشته شده است. در این حمله لشکری عظیم از مغولان به فرماندهی هولاکوخان از مغولستان به راه افتاد. این لشکر مسوول فتح ایران و ادامه آن تا هر آنجایی بود که برایش مقدور بود. در جریان این حمله، دولت خوارزمشاهیان، اسماعیلیان الموت و مهم تر از همه عباسیان نابود شدند و برای همیشه صحنه تاریخ را ترک کردند. مولف متنبع در این اثر خود ضمن چندین فصل به بررسی این ماجرا پرداخته است. فصل نخست کتاب در باره مشکل و مساله اصلی یعنی اصل ظهور چنگیز و مغولان و کیفیت شکل گیری قدرت آنان است. فصل دوم بحث هجوم مغولان و فتوحات آنان در سرزمین های اسلامی است که چندین دهه به طول انجامید. فصل سوم اوضاع خلافت عباسی در آستانه حمله مغولان به دنیای اسلام است. شرایط دشوار و پیچیدگی های خاصی که در این دیار وجود داشته از نگاه منابع مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. فصل چهارم کتاب شرحی است از حمله مغولان به بغداد به فرماندهی هولاکو خان بر اساس منابع موجود. بررسی نیروی نظامی آنها، دشواری هایی که بر سر راه داشتند و از آن جمله تصرف قلعه های اسماعیلیان بود. سپس مکاتبات میان هولاکو و مستعصم عباسی و این که چگونه آنان توانستند وارد بغداد شوند. اما فصل پنجم کتاب در باره نقش عناصر داخلی در دنیای اسلام اعم از مسلمانان و مسیحی در همراهی و همکاری با مغولان است. در اینجا ابتدا اشاره ای به نقش مسیحی ها اعم از مسیحی های خارج از دنیای اسلام و داخل شده و سپس به موضوعی پرداخته که منابع تاریخی سنی روی آن تأکید زیادی کرده اند و آن دخالت شیعیان در سقوط بغداد و همراهی با مغولان است. وی با اشاره به این که اکثریت مردم عراق شیعه هستند و تأکید بر این که یکی از مهم ترین مراکز تاریخی آنان حله بوده و این که مردم این شهر با مغولان کنار آمدند و آنان نیز متقابلاً شهر حله را ویران نکردند اشاره به اتهاماتی می کند که توسط ابن کثیر و دیگران در باره شیعیان مطرح شده است. وی بر اساس آنچه روی عنوان کتاب آورده یکی از اهداف اصلی اش بحث از همین مساله بوده است. وی ابتدا این پرسش را مطرح می کند که آیا اساساً مغولان و شخص هولاکو، نیازی به مساعدت شیعیان بر ضد سنیان داشته است یا خیر. تا این نیاز وجود نداشته باشد اساساً بحث از همراهی شیعیان با مغولان بیهوده خواهد بود. وی می گوید بر اساس آنچه ما از زندگی و سیاست مغولان در این مقطع می دانیم، آنان طی 38 سال پیش از آن به طور مداوم به سرزمین های اسلامی حمله کرده و چند بار تا سامرا و بعقوبه هم رسیدند. بنابراین سیاست آنان واضح است. این که چرا مردم حله چنین کردند برای این که می دانستند مسیر مغولان در جهت نابودی همه چیز است. اگر نزد آنان نمی رفتند و آنان را راضی نمی کردند باید آماده می بودند تا همه چیزشان از میان برود. این در شیعه بودن و سنی بودن آنان تفاوتی نداشت. هولاکو از سوی برادرش منکوقان که فرمانروای مغولان بود فرمانی داشت که باید بغداد را بگیرد. بنابراین آنان به هر روی در پی این امر بودند و نیازی به این که کسی آنان را مساعدت و راهنمایی کند نداشتند. استاد غامدي که استاد دانشگاه ملک سعود است این قبیل مطالب را اتهامات بی پایه ای می داند که در مصادر کهن مانند الحوادث الجامعة و دیگران نیامده و بعد ها ساخته شده است. وی چنین تهمتی را از دامن وزیر شیعی مستعصم یعنی مویب الدین بن علقمی هم نفی کرده و آن را بی اساس می خواند (ص 333). غامدي ریشه این قبیل مطالب را در نزاعهای تاریخی میان شیعه و سنی دانسته و بر آن است که آن دشواریها سبب شده است تا این مطالب به شیعیان نسبت داده شود. وی بحث از این اتهام را تا صفحه 352 ادامه داده و از خواجه نصیر الدین طوسی و نقش او در حفظ بغداد هم ستایش کرده است.

<http://www.historylib.com>